

پارشوا، پارسوا، پارسواش، پارسوماش و ارتباط آن با پارسی‌ها و مهاجرت آنان به داخل سرزمین ایران

کاظم ملازاده*

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

(از ص ۱۰۷ تا ۱۲۳)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۲/۲۳

چکیده

تمدن ایرانی حاصل تلاش و دستاوردهای اقوام مختلفی است که در آن میان اقوام پارسی با تأسیس امپراتوری هخامنشی نقش کلیدی ایفا نموده‌اند. متأسفانه در خصوص زمان و مسیر ورود این اقوام به فلات ایران، مراکز استقرار نخستین آنها، مواد فرهنگی مرتبط، و در کل در ارتباط با تاریخ و باستان‌شناسی آنها (قبل از تشکیل امپراتوری هخامنشی) اطلاعاتی اندک و در مواردی گمراه‌کننده وجود دارد. از جمله این اطلاعات نادرست که در منابع مختلف تاریخی و باستان‌شناسی دیده می‌شود، ارتباط اسامی پارشوا، پارسوا، پارسواش و پارسوماش به پارسی‌ها و برداشت‌ها و نظریه‌پردازی‌های نادرستی است که در این راستا صورت گرفته است. با توجه به مطالعات صورت گرفته، این نتیجه حاصل شده که به غیر از نام "پارسوماش" که برای اولین بار در کتیبه‌های سناخریب آشوری و سال ۶۹۱ ق.م به آن اشاره می‌شود، سه نام دیگر در اصل به ایالتی به نام پارسوا (که در مواردی به صورت پارشوا، پارسواش و نیز پارسوماش ثبت شده) اشاره دارند که در سده‌های نخستین هزاره اول ق.م در غرب ایران واقع بوده و هیچ ارتباطی با اقوام پارسی نداشته است.

واژه‌های کلیدی: پارسی‌ها، پارسوا، پارشوا، پارسواش، پارسوماش

*Email: Kazem.mollazadeh@gmail.com

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله:

مقدمه

در طی صدسال اخیر با قرائت کتیبه‌های بین‌النهرینی و اورارتویی و اطلاعات گاه مبهمی که در این کتیبه‌ها آمده، مورخان، زبان‌شناسان و باستان‌شناسان در مواردی به برداشت‌های نادرستی رسیدند که به‌رغم گذشت چند دهه و روشن‌شدن برخی از جوانب موضوع، متأسفانه این برداشت‌ها تصحیح نشده و هنوز مبنای پردازش نظریه‌ها و مطالعات و تفاسیر مختلف و ناصواب است. یکی از این برداشت‌های نادرست ارتباط میان نام‌های جغرافیایی پارشوا، پارسوا، پارسواش و پارسوماش و انتساب آنها به پارسی‌ها و مراحل مختلف مهاجرت آنها به فلات ایران است. با توجه به این برداشت، نظریه‌ای مطرح شده که بر اساس آن پارسی‌ها ابتدا از طریق کناره غربی دریاچه ارومیه و منطقه قفقاز وارد شمال غرب ایران شده و در جنوب دریاچه ارومیه و ایالت پارشوا که در متون اورارتویی به آن اشاره شده، مستقر شدند. با توجه به تصرف منطقه توسط اورارتو(حدود ۸۲۰ ق.م)، پارسی‌ها مجبور شدند به مناطق جنوبی‌تر مهاجرت کرده و در محدوده‌ای از شمال ماهیدشت تا منطقه سنندج که منابع آشوری از آن بارها بعنوان پارسوا یاد کرده است، استقرار پیدا کنند. با توجه به لشکرکشی‌های مکرر آشوری‌ها به غرب ایران و ضمیمه کردن پارسوا به قلمرو آشور، پارسی‌ها دوباره مجبور شدند به مناطق جنوبی‌تر و مجاور قلمرو ایلام و استان کنونی فارس مهاجرت کنند. ایالت پارسوماش که بعدها پارس نام می‌گیرد و در کتیبه‌های آشوری و سال ۶۹۱ ق.م برای اولین بار ذکر می‌شود، در اصل اشاره‌ای است به مقصد نهایی پارسی‌ها و استقرار آنها در استان فارس امروزی. این خلاصه برداشت و نظریه‌ای است که توسط نویسندگان مختلف و در طی ۶۰ سال اخیر در خصوص مهاجرت پارسی‌ها ارائه شده و هم‌اکنون نیز مبنای بسیاری از نوشته‌ها و نظریات است^(۱). این برداشت نادرست و بها دادن بیش از حد به تشابهات زبان‌شناسی، زمینه را برای نظریه‌های نادرست و اشتباهات بزرگتر و بیشتر فراهم ساخته است. در این موضوع بخصوص، برداشت مزبور باعث شده در خصوص زمان و مسیر مهاجرت پارسی‌ها به ایران، اولین اشاره تاریخی به آنها و نیز تفاسیر تاریخی، جغرافیای تاریخی و تفسیر داده‌های باستان‌شناسی اشتباهاتی صورت گیرد^(۲). در ادامه این مقاله تلاش خواهیم کرد بر اساس داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی جدید به تصحیح نظریه‌های قبلی پردازیم و تصویری درست از مسئله ارائه کنیم.

پارشوا، پارسوا، پارسوماش و پارسوماش در منابع آشوری و اورارتویی

متون آشوری و به مقدار کمتری متون اورارتویی و بابلی، منابع مهم جغرافیای تاریخی نیمه غربی ایران در هزاره اول ق.م به شمار می‌آیند. در این متون و بویژه متون آشوری، اطلاعات بسیار ارزشمندی در ارتباط با نقاط جغرافیایی و نیز اسامی اشخاص و اقوام ساکن در منطقه ارائه شده که بر اساس آنها می‌توان به بازسازی جغرافیای تاریخی نیمه غربی ایران پرداخت. از جمله این اسامی، نام‌های جغرافیایی پارشوا، پارسوا، پارسوماش و پارسوماش هستند که به جهت مشابهت لفظی که با پارس و پارسی‌ها دارند، مباحث زیادی را در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران و ورود اقوام پارسی به ایران موجب شده است. از میان نام‌های مزبور «پارشوا» تنها در کتیبه‌های اورارتویی ذکر شده و سه نام دیگر یعنی «پارسوا»، «پارسوماش» و «پارسوماش» در منابع آشوری ذکر شده‌اند. از میان این سه نام، پارسوا بیشترین تکرار را در متون آشوری، در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی‌تر، دارد و موقعیت جغرافیایی، ساختار قومی و سیاسی آن تا حدود قابل توجهی مورد مطالعه و شناسایی قرار گرفته است. در ادامه مطلب ضمن بررسی منابع، به تجزیه و تحلیل رابطه میان این نام‌ها و نیز ارتباط آنها با پارسی‌ها خواهیم پرداخت.

پارشوا (paršua)

عبارت پارشوا در کتیبه قره‌گوندوز از دوره ایشیوئینی و منوا (حدود سال ۸۱۴ ق.م) و سالنامه آرگیشتی اول مکشوفه از وان (مربوط به سال ۷۸۴ یا ۷۸۳ ق.م) ذکر شده است (Diakono and Kashki, pp. 62-63). در کتیبه قره‌گوندوز نام پارشوا بدون اشاره به جزئیات، در کنار نام مشتتا (Mešta)، -که احتمال می‌رود همان ایالت مانایی مسی (Missi/Mesai) باشد که به تصرف پادشاه اورارتو درآمده بود- ذکر شده است. در کتیبه اورارتویی داش‌تپه که در محوطه‌ای به همین نام در نزدیکی میاندواب، واقع در جنوب دریاچه ارومیه بدست آمده، منوا پادشاه اورارتو به فتح مانا و ساخت قلعه یا کاخی در مشتتا اشاره می‌کند (Zimansky, p.63). با توجه به در کنار هم قرار گرفتن نام مشتتا و پارشوا در کتیبه قره‌گوندوز و مطابقت محل کشف کتیبه داش‌تپه با مشتتا و همچنین با توجه به همجواری مسی با پارسوا در متون آشوری، بسیاری از محققان بدون بررسی مدارک دیگر، پارشوا را در نزدیکی مشتتا یا دشت میاندواب جایابی کرده‌اند؛ یعنی در جنوب دریاچه ارومیه. تعدادی از محققان از جمله مینورسکی (Zadok, p.29)

پسوه در دشت سلدوز و جنوب دریاچه ارومیه را با توجه به تشابه اسمی و مجاورت آن با منطقه میان‌دواب برای جایابی پارشوا پیشنهاد دادند (Lanfranchi, pp.101-102). البته جایابی‌های دیگری در منطقه زرینه‌رود و مهاباد نیز برای پارشوا پیشنهاد شده است (Levine, 1974, p.107).

در خصوص پارشوا-ی اورارتویی، امروزه مشخص شده که اشارات دو کتیبه اورارتویی به این منطقه، در اصل اشاره‌ای است به پارسوا-ی غرب ایران که در متون آشوری بارها به آن اشاره شده است، از این‌رو هیچ ناحیه‌ای به این نام در شمال‌غرب ایران وجود نداشته است. تمامی متون آشوری نیز تنها به یک پارسوا و آن‌هم در غرب ایران اشاره دارند. سالنامه آرگیشتی اول نشان می‌دهد که این پادشاه در سال ۷۸۴ یا ۷۸۳ ق.م به پارسوا حمله کرده و آن را تصرف کرده است و این امکان برای او فراهم شده تا در نمری، واقع در منطقه دیاله با نیروهای آشوری درگیر شود (این درگیری توسط متون آشوری نیز گواهی می‌شود (Levine, 1977, p.140)). بر این اساس، اشاره به پارشوا در کتیبه‌های منوا و آرگیشتی اول در اصل اشاره‌ای است به جنوبی‌ترین نقطه‌ای که پادشاه اورارتو موفق به فتح آن شده است، لذا امروزه کمتر کسی است که به وجود ایالتی به این نام در جنوب دریاچه ارومیه اعتقاد داشته باشد (Lanfranchi, pp.101-102; Levine, 1974, p.111).

پارسوا (Parsua)

اصطلاح پارسوا در متون میخی همیشه برای نامیدن یک ایالت به‌کار می‌رود؛ نه برای نامیدن یک قوم (Diakonoff, 1985, pp.62-63). نام ایالت نسبتاً بزرگ و مهم پارسوا که در کتیبه‌های سارگون دوم به‌صورت پارسواش (Luckenbill, vol2, pp.5,29,78,79) و در موارد خاصی به‌صورت پارسوماش (Gadd, pp.199-200) نیز ثبت شده، برای اولین بار در گزارش لشکرکشی شالمنصر سوم و حدود ۸۴۴ ق.م ظاهر می‌شود (Luckenbill, vol1, p.235). در این لشکرکشی پادشاه آشور از جانب شمال و از طریق زاموا به سرزمین مانا و از آنجا به آلابریا و سپس پارسوا لشکرکشی می‌کند. در لشکرکشی سال ۲۴ این پادشاه، لشکریان آشور این بار از جهت جنوبی و غربی و از طریق ایالت نامری (واقع در دره دیاله در خاک عراق) وارد پارسوا شده و بعد از دریافت هدایای ۲۷ شاهک سرزمین پارسوا، راهی ایالت مسی و ماد می‌شوند (Ibid, p.206). در لشکرکشی سال

سی‌ام سلطنت شالمنصر (۸۲۹ق.م)، لشکریان آشوری از جهت شمال و ایالت‌های خوبوشکیه و مانا وارد پارسوا شده و در آنجا با تعدادی از پادشاهان پارسوا که اطاعت آشور را نکرده بودند، جنگ می‌کنند (Ibid, p.209-10). از این بیان و نیز اشاره کتیبه قبلی به وجود ۲۷ پادشاه در پارسوا، می‌توان دریافت که ایالت پارسوا از وسعت قابل توجهی برخوردار بوده است. این پادشاهی‌های کوچک حداقل در قرن ۹ ق.م به شیوه‌های متفاوت و مستقل با آشور برخورد می‌کردند و این نشانه استقلال نسبی آنها در این دوره تاریخی است. تختگاه پارسوا، نیکور نام داشته و در ناحیه روانسر امروزه جایابی شده است (ملازاده، صص ۱۵۶-۱۵۱).

ایالت پارسوا در زمان تیگلت‌پیله‌سر سوم (۷۲۷-۷۴۴ ق.م) به صورت یک استان به قلمرو آشور الحاق شده و این وضعیت حداقل تا پایان سلطنت سارگون و سال ۷۰۵ ق.م ادامه داشته است (Bryce, p.529; Luckenbill, vol1, pp. 77-8). وضعیت پارسوا در قرن ۷ ق.م چندان مشخص نیست.

تمامی متون آشوری جایی در غرب ایران و جنوب مانا برای جایابی پارسوا پیشنهاد می‌کنند. بر اساس این متون پارسوا از شمال با مانا، آلابریا و شاید کارلا، از غرب و جنوب غربی با نمری، بیت‌خامبان، و بیت آدادانی و از شرق و جنوب شرقی با ماد، گیزیل‌بوندا مرز مشترک داشته است. فورر (Forrer) ظاهراً جزء اولین کسانی است که مکان جنوبی‌تری را در شرق سنندج برای پارسوا تعیین کرده است (Zadok, p.32). این نظریه بعدها تا حدودی توسط لوئیس لوین، جولین رد و زیمانسکی مورد تأیید قرار گرفت (Reade, p.179).

لوئیس لوین انتهای شمالی دشت ماهیدشت را که راه‌های خوبی آن را به نمری مربوط می‌کند و در آن تپه‌های تاریخی مهمی وجود دارد برای این ایالت تعیین نموده است (Levine, 1974, p.112). نامبرده در نوشته‌های جدیدتر خود ناحیه ماهیدشت شمالی و حوالی روانسر را بهترین گزینه دانسته است (Levine, 1977, p.138). بر اساس همین جایابی، پارپولا در اطلس تاریخی شرق نزدیک در دوره آشور جدید، نیکور پایتخت پارسوا را در روانسر امروزی جایابی کرده است (Lanfranchi, pp.101-). در صورت صحت این جایابی مرزهای شمالی پارسوا (با توجه به وسعت این ایالت و مجاورت آن با مانا) تا منطقه سنندج و مناطق شرقی‌تر آن می‌توانست کشیده شده باشد (ملازاده، صص ۱۵۶-۱۵۱).

در کتیبه‌های سارگون ضمن بیان وقایع غرب ایران و ناحیه‌ای که مطمئناً با پارسوا مطابقت دارد، به جای نام پارسوا از کلمه «پارسواش» استفاده شده است (Luckenbill, vol 2, pp.5,29,78,79). برخلاف تصویری که گاه در مطابقت پارسواش و پارسوماش وجود دارد، تمامی شواهد حکایت از آن دارد که مراد نویسنده کتیبه تنها پارسوا بوده است؛ چنین تغییر نگارشی در کتیبه‌های آشوری متداول بوده و نمونه آن ثبت متفاوت نام «بیت زوالزا» (Bit-Zualza) واقع در منطقه زاگرس، به صورت «بیت زوالزاش» (Bit-ZualzaŠ) در کتیبه‌های این دوره است (Radner, p.40). در کتیبه دیگری از سارگون که در نمرود بدست آمده (مربوط به اندکی بعد از ۷۱۴ ق.م)، ضمن اشاره به مناطقی که توسط سارگون و یا سرداران او فتح شده، به جای نام پارسوا از عبارت «پارسوماش» که معمولاً برای نامیدن ایالت جنوب‌غربی ایران به کار می‌رفته، استفاده شده است (Gadd, pp.199-200):

“...From the land of HaŠmar to the land of SimaŠ, on the border of the [distant] Medes... The lands of Namri, Ellipi, Bit-Hamban, ParsumaŠ, Mannai, [Urartu... As far as the land of MuŠki...”

با توجه به خط سیر شمال به جنوبی که در ذکر اسامی وجود دارد، می‌توان مطمئن بود که مراد از پارسوماش در این کتیبه همان پارسوای غرب ایران بوده است. مدرک دیگری که نظر ما را به طور کامل تأیید می‌کند، کتیبه دیگری از سارگون است که در آن متن مشابهی، البته این بار با ذکر پارسوا به جای پارسوماش، تکرار شده است (Luckenbill, p. 61):

“...Fram Hashmar to Simashpatti, the distant Medes of the east(rising sun), the land of Namri, Ellipi, Bit-Hamban, Parsua, the Mannean land, Urartu(Armenia), Kasku, Tabalum, up to the land of Muski...”

با توجه به آنچه که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که در کتیبه‌های آشوری و به‌ویژه کتیبه‌های سارگون، از هر سه عبارت پارسوا، پارسواش و پارسوماش برای نامیدن پارسوا-ی غرب ایران استفاده می‌شده است. اگر این کاربرد را ناشی از اشتباه کاتب (و یا مترجم کتیبه‌ها) تلقی نکنیم، می‌توان گفت که معنای لغوی این کلمات (مرز، کنار و پهلو) این اجازه را به کاتبان داده که بدون تمایز خاصی، از این کلمات برای نامیدن ایالت‌هایی که در مجاورت مرزهای دولت‌های بزرگ آشور و ایلام قرار داشتند، استفاده کنند.

پارسواش (Parsuaš)

همچنان که بیان شد در متون آشوری از کلمه پارسواش تنها برای اشاره به پارسوا-ی غرب ایران استفاده شده و این در حالی است که متأسفانه نویسندگان مختلف از آن، هم برای اشاره به پارسوا-ی غرب ایران و هم پارسوماش جنوب‌غربی ایران استفاده کرده‌اند (به‌عنوان مثال: Diakonoff, pp.62-63) و این مشکلات زیادی را سبب شده است. لذا ضروری است از این نام تنها در ارتباط با پارسوا استفاده شود.

پارسوماش (Parsumaš)

نام سرزمین پارسوماش که در متون آشوری تقریباً همیشه در ارتباط با ایلام ذکر شده و گاه برای نامیدن قوم خاصی نیز به کار رفته (Ibid, p.62)، اولین بار در گزارش لشکرکشی هشتم سناخریب، پادشاه آشور و در جریان جنگ حلوله (سال ۶۹۱ ق.م) ذکر می‌شود. بر اساس این گزارش در این جنگ آشور در مقابل خود اتحادیه بزرگی متشکل از دولت‌های بابل و ایلام و نیز متحدان ایلام از جمله پارسوماش، انزان و الیبی داشته است (پاتس، ص ۴۲۲؛ Waters, pp.102-103; Luckenbill, vol2, pp.125-126, 155). بعد از جنگ حلوله، منابع به مدت حدود ۴۰ سال در خصوص پارسی‌های جنوب‌غربی ایران ساکت هستند. از اواخر دهه ۶۵۰ ق.م مدارکی وجود دارد که برای مطالعه فعالیت‌های پارسوماشی‌ها (پارسی‌ها) در جنوب‌غربی ایران حائز اهمیت است. از این تاریخ سه گزارش نظامی و یا نامه آشوری را در اختیار داریم که به فعالیت نظامی پارسوماشی‌ها در جنوب‌شرقی خوزستان اشاره دارند. این گزارش‌ها توسط مأموران آشوری که در ایلام حضور داشتند ارسال شده است. با توجه به محتوای این نامه‌ها، آنها را می‌توان بین سالهای ۶۴۶ تا ۶۵۳ ق.م تاریخ‌گذاری کرد (Waters, pp.103-104)

ظاهراً نام پارسوماش آخرین بار در کتیبه‌های آشوربانیپال (سال ۶۴۶ ق.م) ذکر شده است. در سالنامه آشوربانیپال اشاره شده است که کوراش (Kuraš) حاکم پارسوماش بعد از شنیدن خبر شکست ایلام برای آشور خراج فرستاده و پسر خود آراکو (Arakku) را به‌عنوان گروگان به دربار آشوربانیپال در نینوا فرستاده است (پاتس، صص ۴۴۷-۴۴۶؛ بریان، ص ۲۸).

تجزیه و تحلیل مدارک

همانگونه که در ابتدا اشاره شد تعداد قابل توجهی از محققان اعتقاد دارند که نام‌های پارشوا، پارسوا، پارسواش و پارسوماش به پارسی‌ها اشاره دارد و این اشاره به نوعی بیان‌گر مراحل مختلف مهاجرت پارسی‌ها به سرزمین ایران است. در ادامه بر اساس منابع موجود به نقد این نظریه و نظریه‌های مشابه و ارائه نظریه جایگزین خواهیم پرداخت.

در ارتباط با پارشوا همچنان که قبل از این اشاره شد، چنین ایالتی در شمال غرب ایران وجود نداشته و اشاره به آن در اصل اشاره به همان پارسوای غرب ایران است. بر این اساس وجود دو ایالت با نام‌های مشابه در شمال غرب و غرب ایران و نیز بحث استقرار پارسی‌ها در شمال غرب ایران منتفی می‌شود. لذا همانگونه که امروزه اغلب پژوهشگران اتفاق نظر دارند، تنها یک پارسوا آن‌هم در غرب ایران وجود داشته که در کتیبه‌های اورارتویی به صورت پارشوا (Diakonoff and Kashki, pp.62-63) ذکر شده است. این ایالت از سال ۸۴۴ ق.م که اولین بار در متون آشوری ظاهر می‌شود، تا سال‌های نخستین قرن ۷ ق.م در همین نقطه بارها (در مواردی به صورت پارسواش و پارسوماش) مورد اشاره قرار گرفته است. در اینجا یک سؤال مهم مطرح می‌شود: آیا این ایالت با پارسی‌ها و ایالت مربوط به پارسی‌ها یعنی پارسوماش ارتباط داشته است یا نه؟ که در ادامه به آن پاسخ خواهیم داد.

بررسی و شناخت ارتباط پارسوا با اقوام پارسی

در بخش‌های قبلی اشاره شد که از ابتدای قرائت کتیبه‌های آشوری و فراهم آمدن اطلاعاتی درباره پارسوا، بسیاری این نام را با پارس‌ها در ارتباط دانستند. این ذهنیت تا سال‌های اخیر نیز ادامه یافته است. جدیدترین و معتبرترین منبعی که به بررسی اقوام و نام‌جایها در دوره مورد بحث می‌پردازد، کتاب تری‌ور بریس (Trevor Bryce) است که در مدخل پارس و پارسی‌ها به این نکته اشاره کرده است: دو گروه از پارسی‌ها در متون بین‌النهرینی مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ یکی از آنها در پارسوا در زاگرس مرکزی مستقر شد و دسته دیگر در جنوب غربی ایران و منطقه‌ای که قبل از این بخشی از قلمرو ایلام بوده و بعدها به پارس و فارس شهرت یافته، مستقر شدند. هنوز تردیدهایی در خصوص ارتباط احتمالی این دو گروه (اگر دو گروه بوده باشند؟) وجود دارد. شاید این نام‌ها

مربوط به یک گروه و انعکاسی از مراحل مختلف مهاجرت آنها باشد (Bryce, p.543). نویسنده در اینجا همچنین پارسوا، پارسواش و پارسوماش را یک ناحیه فرض کرده است (Ibid, p.529).

مدارک و شواهد تاریخی و زبان‌شناسی نشان می‌دهد که پارسوای غرب ایران هیچ ارتباطی با پارسی‌ها نداشته است. این نظریه نخستین بار به درستی توسط دیاکونف مطرح شده است: «بر خلاف عقیده رایج تنها وجه مشترک لفظ پارسوا با پارس این است که هر دو اصطلاح به معنی «مرز» و «کنار» می‌باشند. هیچ دلیلی بر اینکه «پارسوا» میهن پارسیان بوده و آن قوم از پایان قرن هشتم تا اواسط قرن نهم ق.م از آن خطه هجرت کرده باشند در دست نیست. باید در نظر داشت که «پارسوا» ناحیه‌ای زراعی بوده و مردم آن اسکان یافته بودند و فرض اینکه ساکنان آن سرزمین خویش را رها کرده و به پارس که ۶۰۰ کیلومتر با آنجا فاصله داشته است، کوچ کرده باشند بسیار دشوار است. نام اماکن و اشخاص در سرزمین پارسوا به هیچ‌وجه ایرانی نیست»^(۳) (دیاکونف، صص ۱۵۶-۱۵۵). دیاکونف در جای دیگری می‌نویسد: «عقیده شایع مبنی بر اینکه گویا «پارسوا» میهن نخستین پارسیان بوده و ایشان بعد از تسخیر این ناحیه به دست آشوریان از آنجا به پارس هجرت کردند، غیرمحمول است. این عقیده را از طریق دیگری نیز می‌توان رد کرد: اولاً تجزیه و تحلیل نام‌هایی که منابع موجود به پارسوا منسوب می‌دانند نشان می‌دهد که مردم آن سرزمین هرگز آریایی نبودند و در نتیجه نمی‌توانند نسبتی با پارسیان داشته باشند. ثانیاً نام کوروش پادشاه پارس در منبع آشوری آغاز دهه سوم قرن هفتم ق.م آمده است و حال آنکه پارسوا مسلماً در این تاریخ جزء آشور بوده و قدرت آشور هنوز استوارتر از آن بود که هجرت ساکنان متصرفات خویش را اجازه دهد» (همان، ص ۱۸۸).

ران زادوک نیز که به تجزیه و تحلیل اسامی منسوب به پارسوا و مناطق پیرامون آن پرداخته به این نتیجه رسیده که به‌رغم نفوذ تدریجی اقوام ایرانی‌زبان (مادی‌ها) به غرب ایران، اکثریت ساکنان پارسوا را غیر ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند (Zadok.2002:38-39). با توجه به مدارک زبان‌شناسی مذکور و نیز این حقیقت که پارسی‌ها همزمان با حضور پارسوا در غرب ایران، در منطقه جنوب‌غربی ایران و نواحی فارس امروزی استقرار داشتند، می‌توان گفت که هیچ رابطه‌ای میان پارسی‌ها و ساکنان پارسوا وجود نداشته است. از طرف دیگر با توجه به توصیفی که هرودوت از ساختار اجتماعی متفاوت

پارسی‌ها ارائه می‌کند (بریان، ص ۲۹)، آنان قومی منسجم و به هم پیوسته نبودند که به راحتی بتوانند از غرب ایران به منطقه فارس مهاجرت کنند و دولت‌های آشور و ایلام نیز که به ترتیب غرب و جنوب‌غربی ایران را در کنترل داشتند، مانع این مهاجرت نشوند. همچنین شواهد و مدارک مختلف تاریخی، زبانشناسی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که پارسی‌ها خیلی قبل از این تاریخ در همسایگی ایلام و منطقه فارس امروزی مستقر شده بودند. از طریق کتیبه سناخریب که در سال ۶۹۱ ق.م و در جریان جنگ حلوله پارسوماش را متحد ایلامی‌ها دانسته، می‌توان دریافت که پارسی‌ها مدت‌ها پیش وارد منطقه شده و فرصت این را داشتند تا ایالتی تشکیل داده و در تحولات سیاسی و نظامی منطقه و فرامنطقه نقشی را (به عنوان یکی از اعضای اتحادیه بزرگ نظامی که علیه آشور شکل گرفته بود) بر عهده بگیرند. از طرف دیگر ما از طریق متون آشوری می‌دانیم که مادی‌ها حدود سال ۸۳۶ ق.م در منطقه غرب ایران مستقر شده بودند. تاریخ مزبور نخستین برخورد ثبت شده آشوری‌ها با مادی‌هاست و مطمئناً سالها قبل از این تاریخ مادی‌ها وارد فلات ایران شده بودند. مهاجرت پارسی‌ها به داخل فلات ایران اگر با مهاجرت مادی‌ها همزمان نباشد به طور قطع فاصله زمانی قابل توجهی نیز با آن نداشته است. از طرف دیگر پارسی‌ها مناطق مهمی از جنوب‌غربی ایران را که مرکز مهم ایلامی انشان در آن قرار داشته، به تصرف خود درآورده بودند. این اتفاق تنها زمانی می‌توانست صورت گیرد که ایلام قدرت بازدارندگی خود را از دست داده باشد. دوره رکود و تاریک ایلام که در حفاصل دو دوره ایلام میانی و جدید (حدود ۱۱۰۰ تا ۷۵۰ ق.م) قرار می‌گیرد، پیشنهاد مناسبی برای زمان ورود پارسی‌ها به منطقه است. مدارک زبانشناسی و باستان‌شناسی نیز تا حدودی این فرضیه را تأیید می‌کند.

بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی مرودشت، در فاصله زمانی پایان هزاره دوم ق.م (و حتی قبل از آن) تا قرن ۶ ق.م و آغاز امپراتوری هخامنشی، شمار استقرارهای ثابت به شدت کاهش یافته است. از این رو چنین برداشت شده که از میان رفتن استقرارهای ثابت در منطقه را باید ناشی از تحولات درونی اقوام عیلامی در اواخر هزاره دوم ق.م و ورود اقوام ایرانی در اوایل هزاره اول ق.م دانست. اقوام جدید به نظر می‌رسد بیشتر دام‌دار و کوچ‌رو بوده و آثار چندانی از خود به یادگار نگذاشته‌اند. اقوام پارسی احتمال دارد از میان این مهاجران برآمده باشند (بریان، ص ۳۲؛ سامنر نیز نظر مشابهی دارد: Young, 2003, p.244). در طی دوره نسبتاً طولانی مجاورت پارسی‌ها با ایلامی‌ها، فرهنگ و تمدن

ایلامی تأثیرات زیادی بر ساختارهای مختلف پارسی‌ها نهاده که مدارک مکشوفه از دوره هخامنشی این موضوع را تأیید می‌کند.

مدارک زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد پارسی‌ها قبل از تشکیل امپراتوری خود مدت زیادی را با ایلامی‌ها گذرانده‌اند. آرامگاه ارجان این تصور را ایجاد می‌کند که بتوان گفت با توجه به فرایندهای شکل‌گرفته، در این دوره یکپارچگی فرهنگی بین سنن ایلامی، ایرانی و آشوری- بابلی وجود داشته است. الواح ایلامی نو از حضور ایرانی‌ها در هیدالو در طی قرن ۷ ق.م حکایت دارند. بعضی از این الواح جزء آن دسته از الواح هستند که به «الواح ارگ» شهرت دارند و معرف بخشی از بایگانی انبار کاخ شوش در دورانی است که به دوران ایلام نو III B (حدود نیمه نخست قرن ۶ ق.م؟) شهرت یافته است. در این کتیبه‌ها حدود ده درصد نام اشخاص ایرانی و بقیه ایلامی است. در میان نام صنعتگران نام‌های ایرانی دیده می‌شود که گاه «پارسی» خوانده شده‌اند. یکی از تهیه‌کنندگان جامه کورلوش (Kurluš) بود که یکی از پسرانش، نام پارسی «پرسیره» (Parsirra) داشت. الواح گواه ورود واژگان ایرانی در واژگان فنی و در زمینه پوشاک و سلاح است. علاوه بر این پارسی‌ها مناصب مهمی در دربار آخرین شاهان ایلامی داشتند، چون بعضی از آنها دارای «قلمروها»یی در چندین منطقه واقع در دشت و فلات بودند (بریان، صص ۳۳-۳۴).

با توجه به آنچه که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد پارسی‌ها در اوایل هزاره نخست ق.م وارد جنوب غربی ایران شده و در مجاورت و قلمرو سابق ایلامی‌ها مستقر شده‌اند (این تاریخ توسط واترز نیز ارائه شده: Waters, p. 102). همزمان با این رخداد، در منطقه زاگرس مرکزی و در ناحیه‌ای از شمال ماهیدشت تا منطقه سنندج، ایالت غیر ایرانی پارسوا قرار داشته که تنها قرابت آن با پارسی‌ها، تشابه اسمی آنها بوده است^(۴).

بررسی و مطالعه ارتباط پارسوا با پارسوماش

در خصوص ارتباط پارسوا با پارسوماش نظریات متفاوتی وجود دارد. کاپلر یانگ و لوئیس لوین به نوعی این دو را یکی می‌پندارند و لوین اشاره می‌کند: در اواخر دوره آشور جدید اشارات به پارسوا در منطقه غرب ایران ناپدید شده تا اینکه دوباره در دوره آشوربانیپال در مناطق خیلی جنوبی‌تر و استان فارس به آن اشاره می‌شود (Levine, 1974, p. 111).

در همین جا لوین تأکید می‌کند که آخرین اشاره به پارسوا به صورت پارسوماش در کتیبه‌های آشوربانیپال است.

کایلر یانگ در مقاله نخست خود که به مهاجرت ایرانی‌ها به منطقه زاگرس اختصاص دارد (Young, 1967, pp. 11-34)، به‌طور خلاصه ضمن اعتقاد به این مسئله که پارشوا-ی شمال‌غرب، پارسوا-ی غرب و پارسوماش جنوب‌غربی ایران در ارتباط با پارسی‌ها قرار دارند، به این نتیجه رسیده که: سه پارسوا یا سه گروه از پارسی‌ها در غرب ایران و تقریباً به‌صورت همزمان وجود داشته‌اند؛ یکی در شمال‌غرب، دیگری در مرزهای ایلام و آخری در فارس. بر اساس نوشته یانگ مهاجرتی از شمال‌غرب، به غرب و سپس جنوب‌غربی ایران صورت نگرفته و اشاراتی که در این زمینه وجود دارد، نتیجه برداشت نادرست از منابع است (Ibid, p. 22).

یانگ در مقاله جدید خود نظری تقریباً متفاوت ارائه می‌کند (Young, 2003, pp. 243-244). او در اینجا ضمن یکی شمردن ایالت‌ها یا اسامی پارسوا، پارسواش و پارسوماش، محل آن را در زاگرس مرکزی جایابی کرده و هرگونه ارتباط این اسامی را با جنوب‌غربی ایران و پارس دوره بعد رد می‌کند و پارسوماش کتیبه سناخریب و آشوربانیپال را نیز در زاگرس مرکزی جایابی کرده و کوراش را نیز حاکم همین منطقه می‌داند. او تأکید می‌کند: پارسوا-ی زاگرس مرکزی (که به نظر او با پارسوماش یکی است) نمی‌توانسته هیچ ارتباط مستقیمی با پارسه (Parsa) در فارس داشته باشد. بنابر این نتیجه می‌گیریم که دو ایالت متمایز با نام مشابه وجود داشته است (Ibid, p. 243). امیلی کورت نیز به‌طور ضمنی این نظریه را که تمامی اسامی مورد بحث تنها به یک ایالت در غرب ایران اشاره دارند، تأیید کرده است (Kurt, p. 54).

یانگ برای توجیه جایابی پارسوماش در زاگرس مرکزی دلایلی ذکر می‌کند: مکانی در زاگرس مرکزی برای پارسوا-ی آشوربانیپال کاملاً متقاعد کننده است. آشوربانیپال در توصیف شکست و ویرانی ایلام (سال ۶۴۶ ق.م) اغراق زیادی کرده است. داده‌های باستان‌شناسی چنین ویرانی را تأیید نمی‌کنند و سلسله ایلام بعد از این تاریخ نیز به حیات خود ادامه داده است. از طرف دیگر پارس از سرزمین جلگه‌ای ایلام فاصله زیادی داشته و اغلب از یورش دشمنان بین‌النهرینی خود در امان بوده است. از این رو به نظر نمی‌رسد پادشاه پارس که بر ناحیه نزدیک انشان حکومت می‌کرد، این قدر ترسیده باشد که پسر خود را به عنوان گروگان به دربار آشور فرستاده باشد. پادشاه پارسوا-ی زاگرس

مرکزی می‌توانست از لشکرکشی آشوری‌ها بیشتر متأثر شده باشد. پادشاهان این ناحیه زاگرس به صورت سنتی متحد ایلام و بابل در برابر آشور بودند و نزدیکی آنها به آشور می‌توانست زمینه ترس آنها را فراهم کند (Ibid, p.244).

مدارک و شواهد مختلفی بر رد نظریه یانگ وجود دارد. نخست اینکه پارسوا با توجه به کلیه مدارک و شواهد موجود، در منطقه شمال ماهیدشت، بطرف مناطق شمالی‌تر و جنوب قلمرو مانا قرار داشته و از دوره تیگلت‌پیله‌سر سوم تا حداقل پایان پادشاهی سارگون و سال ۷۰۵ ق.م، به صورت استان آشوری اداره می‌شده و آشوری‌ها در این منطقه نفوذ بسیاری داشتند. بنابر این پذیرفتنی نیست که در سال ۶۹۱ ق.م پارسوا در کنار ایلام، انشان، بابل و الی‌پی و چند ایالت دیگر علیه آشور وارد جنگ شده باشد. همچنین باید متذکر شد که برخلاف ادعای یانگ که این ناحیه را به صورت سنتی متحد ایلام و بابل می‌داند، همچنانکه اشاره شد این منطقه نه تنها متحد آشور بوده، بلکه در این تاریخ، یا اندکی قبل از آن خود بخشی از قلمرو آشور محسوب می‌شده است. فاصله چندصد کیلومتری پارسوا با ایلام دلیل دیگری بر رد این نظریه است. در خصوص دوری پارس از ایلام نیز بیان یانگ عجیب به نظر می‌رسد چرا که این منطقه در بیشتر طول حیات ایلام بخشی از قلمرو اصلی آن به‌شمار می‌آمده است.

نتیجه

با توجه به مطالب ارائه شده در اینجا می‌توان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخت. به عنوان اولین نتیجه می‌توان ادعا کرد که هیچ واحد جغرافیایی با نام پارشوا یا پارسوا در شمال غرب ایران و منطقه جنوبی دریاچه ارومیه وجود نداشته و به تبع آن هیچ نشانه‌ای از حضور و استقرار پارسی‌ها نیز در این منطقه شناسایی نشده است. بنابر این فرضیه مهاجرت اقوام پارسی از طریق شمال غرب ایران و استقرار آنها در منطقه جنوبی دریاچه ارومیه مبنای اصلی خود را از دست می‌دهد.

نتیجه مهم دیگر در ارتباط با پارسوا-ی غرب ایران است. همچنان‌که در بحث مربوطه اشاره شد، این ایالت اولین بار در سال ۸۴۴ ق.م در صحنه تاریخ ظاهر می‌گردد و حداقل تا سال‌های نخستین قرن ۷ ق.م در منطقه غرب ایران حضور داشته است. این ایالت در دوره تیگلت‌پیله‌سر سوم (۷۲۷-۷۴۴ ق.م) به صورت یک استان به آشور الحاق می‌شود و این وضعیت حداقل تا پایان دوره سارگون (۷۰۵-۷۲۷ ق.م) نیز ادامه داشته

است. با توجه به داده‌های زبانشناسی و شواهد تاریخی، اکثریت قاطع ساکنان این ایالت غیر پارسی و غیر ایرانی بودند، بنابر این هیچ ارتباطی نمی‌توان میان این ایالت و پارسی‌ها برقرار کرد. همچنین با توجه به تعدادی از کتیبه‌های سارگون، ایالت پارسوا، پارسواش و در مواردی خاصی پارسوماش نیز خوانده می‌شده است. لذا می‌توان گفت که در نیمه نخست هزاره اول ق.م و در زاگرس مرکزی، ایالتی غیر ایرانی با نام پارسوا وجود داشته که در منابع به صورت پارشوا، پارسواش و پارسوماش نیز ثبت شده است. استفاده از صورت‌های مختلف این نام نخست ظاهراً به دلیل معنای مشابه آنها (احتمالاً به معنی ایالت مرزی) و دوم به جهت وجود نگارش‌های مختلف و عدم دقتی است که کاتبان در ثبت تعدادی از اسامی داشتند. این ایالت احتمال می‌رود در نیمه دوم قرن ۷ ق.م به تصرف مادی‌ها درآمده باشد. بدین صورت برخلاف نظریه قدیم و نظر متفاوتی که یانگ در سال‌های اخیر مطرح کرده (Young, 2003, pp. 243-244) حضور و استقرار پارسی‌ها در غرب ایران و قبل از فروپاشی دولت ماد منتفی است. همچنین با توجه به اینکه سال ۸۴۴ ق.م اولین اشاره تاریخی به پارسوا می‌باشد، بنابر این نمی‌توان از آن برای اثبات زمان ظهور پارسی‌ها در صحنه تاریخ استفاده کرد.

اکنون تنها یک نام باقی می‌ماند که ارتباط آن با پارسی‌ها قابل بررسی است و آن ایالت پارسوماش است که در موقعیت جنوب‌غربی، اولین بار در کتیبه‌های سناخریب و در سال ۶۹۱ ق.م به آن اشاره می‌شود. سناخریب ضمن اشاره به متحدان ایلام و بابل در جنگ علیه آشور، به این ایالت اشاره می‌کند (پاتس، ص ۴۲۲؛ Luckenbill, vol2, pp. 125-126, 155). سال‌ها بعد از این تاریخ (حدود سال ۶۴۴ ق.م)، آشوربانیپال نیز ضمن بیان وقایع ایلام دگر بار به این ایالت و حاکم آن، کوراش اشاره می‌کند. با توجه به شواهد مختلف، تنها این ایالت در ارتباط با اقوام پارسی قابل مطالعه است. لذا تاریخ ۶۹۱ ق.م را می‌توان اولین اشاره تاریخی به پارسی‌ها دانست. پاسوماش بعدها با نام پارس در صحنه تاریخ ظاهر شده و منشاء تحولات بسیار گسترده‌ای در سطح منطقه می‌شود. با توجه به آنچه که گذشت و برای از میان بردن ابهامات و سردرگمی‌های موجود شایسته است از نام پارسوا تنها برای نامیدن ایالت غربی و از نام پارسوماش برای نامیدن ایالت جنوب‌غربی ایران استفاده کنیم.

پی‌نوشت

۱. این نظریه و نظریه‌های مشابه آن در مقالات و کتاب‌های بسیاری مطرح شده که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اومستد، ص ۳۱؛ هینتس، ص ۵۸-۶۱؛ سامی، صص ۲۸-۲۷؛ فیروزمندی، ص ۱۷؛ کامرون، صص ۱۰۸ و ۱۳۶؛ کخ، صص ۱۲-۱۱؛ گذار، ص ۱۰۹؛ گیرشمن، صص ۴-۳؛ هرتسفلد، ص ۲۰۰؛ Young, 2003, pp.243-248; Young, 1967, pp.11-34; Levine, 1974, p.107 and Bryce, 543; Kuhrt, p.54; 1974, p.111; Salvinie, p.45; Waters, pp.99-107 علاوه بر نظریه مذکور و نظریه‌ای که در این مقاله مطرح می‌شود، نظریه‌های حد وسط دیگری نیز مطرح شده‌اند که از آن جمله می‌توان به نظریه یانگ اشاره کرد که بر اساس آن یک پارسوا (با ثبت‌های مختلف پارشوا، پارسوا، پارسواش و پارسوماش) بیشتر وجود نداشته و آن‌هم در غرب ایران قرار داشته است (Young, pp. 243-244).

۲. همانگونه که در زیرنویس قبلی اشاره شد برداشت‌های نادرست مختص به نظریه مسیر و نحوه مهاجرت پارسی‌ها نیست و مباحث مختلفی را شامل می‌شود؛ به‌عنوان مثال در ارتباط با اولین اشاره تاریخی به پارسی‌ها یا ایالت آنها، سه نظر متفاوت وجود دارد: تعدادی اشاره شالمنصر سوم به پارسوا در سال ۸۴۴ ق.م را اولین اشاره تاریخی به پارسی‌ها می‌دانند. تعدادی دیگر اشاره کتیبه سال ۸۲۱ ق.م شمش ادد پنجم به پارسواش را اولین اشاره دانسته و گروه سوم (که در این مقاله ترجیح داده شده است) سال ۶۹۱ ق.م و اشاره سناخریب آشوری را اولین اشاره قلمداد کرده‌اند.

۳. و همچنین نگاه کنید به Diakonoff, 1985, pp.62-63.

۴. هرچند در ریشه زبانی نام‌های پارسوا، پارسوماش و پارس اتفاق نظری وجود ندارد، با این حال اکثر پژوهشگران بر این حقیقت اشاره دارند که تمامی این اسامی در اصل به معنی مرز، کنار و پهلو بوده و شاید از آن برای نامگذاری ایالت‌های واقع در کنار مرزهای دولت‌های بزرگ آشور و ایلام استفاده شده است.

منابع:

- اومستد، ات، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، محمد مقدم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- بریان، پی‌یر، *امپراتوری هخامنشی*، ج ۱، ناهید فروغان، قطره و فروزان، تهران، ۱۳۸۵.
- پاتس، دنیل تی، *باستان‌شناسی ایلام*، زهرا باستی، ج ۱، سمت، تهران، ۱۳۶۵.
- دیاکونوف، ام، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- سامی، علی، *تمدن هخامنشی*، ج ۱، سمت، تهران، ۱۳۸۸.
- فیروزمندی، بهمن و علی‌اکبر سرفراز، *ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*، مارلیک، تهران، ۱۳۸۵.
- کامرون، جورج، *ایران در سپیده‌دم تاریخ*، حسن انوشه، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

- کخ، هاید ماری، *از زبان داریوش*، چ ۱، پرویز رحیمی، کارنگ، تهران، ۱۳۸۵.
- گدار، آندره، *هنر ایران*، چ ۱، بهروز حبیبی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۵۸.
- ملازاده، کاظم، *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا*، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۳.
- هرتسفلد، ارنست، *ایران در شرق نزدیک*، چ ۱، همایون صنعتی‌زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان، تهران، ۱۳۸۱.
- هرودوت، *تاریخ هرودوت*، وحید مازندارانی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- هینتس، والتر، *داریوش و پارس‌ها: تاریخ فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان*، عبدالرحمن صدریه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸.

-Bryce, Trevor, *The Peoples and Places of Ancient Western Asia: from the Early Bronze Age to the fall of the Persian Empire*, Routledge, London and New York, 2009.

-Diakonoff, I.M and M.S.Kashkai, *Geographical Names According to the Urartian Text*, Wiesbaden, 1981.

-Diakonoff, I.M, "Media", in *the cambridge history of iran*, vol 2, the Median and Achaemenian periods, ed by Ilya Gershevitch, Cambridge University Press, 1985.

-Gadd, C.J, "Inscribed Prisms of Sargon II from Nimrud", *Iraq*(16), no 2, 1954, Pp.173-201.

-Henkelman, W, "Persians, Medes and Elamites: acculturation in the Neo-Elamite Period", in Lanfranchi, G.B and others(eds.), *Continuity of Empire(9) Assyria, Media, Persia*, Padova, 2003, pp. 181-231.

-Kuhrt, Amelie, *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid period*, vol1, Routledge, London and New York, 2007.

-Levine, Louis D, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros - II", *Iran*(12), 1974, pp. 99-124.

-Levine, Louis D, "Sargon's Eighth Campaign", in *Mountans and Lowlands*, ed by Levine and Young, Malibu, 1977, pp.135-152.

-Luckenbill, D.D, *Ancient Records of Assyrian and Babylonia*, vol(1), 1926; vol(2), 1927, the university of Chicago prss

-Parpola, S and M, Poeter, *The Helsinki Atlas of the Near East in the Neo-Assyrian Period*, Helsinki, 2001.

-Radner, K, "An Assyrian View on The Medes", in Lanfranchi, G.B and others(eds.). *Continuity of Empire(9) Assyria, Media, Persia*, Padova, 2003, pp. 37-64.

-Reade, J, "Kassites and Assyrian in Iran." *Iran*(16), 1978, pp.137-143

-Rollinger, R, "zur Lokalisation von Parsu(m)a(Š) in der Fars und zu einigen fragender fruuhren Persischen Geschichte", *Zeitschrift fur Assyriologie* 89, 1999 115-139.

-Salvini, M., "Some Historic-Geographical Problems Concerning Assyria and Urartu." In *Neo-Assyrian Geography*, ed by Mario Liverani, Roma, 1995, pp.43-53.

-Waters, M. W., "The earliest Persian in southwestern Iran: The textual evidence", *Iranian studies* 32. N1, 1999, pp.99-107.

-Weidner, E. F., "Die alteste Nachricht über das Persische Königshaus", *Archiv für Orientforschung* 7, 1931-1932, pp. 1-7.

-Young, T. C., "The Iranian Migration into the Zagros", *Iran*(5), 1967, pp.11-34.

-Young, T. C., "Parsua, Parsa and Pot sherds", in N. F. Miller and K. Abdi (eds.) *Yeki bud, Yeki nabud*, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of Willamm Sumner, Los Angeles, 2003, pp.243-48

-Zadok, Ran, *The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period*, Jerusalem, 2002.

Archive of SID